

بررسی فضایل حضرت علی (ع) و مساله امامت

<?xml encoding="UTF-8">

چکیده

در سال مولاي متقيان حضرت علي عليه السلام و در اين نوشتار، به بررسی فضایل و نقش تاریخی امام علي عليه السلام در دوران صدر اسلام و بخصوص مساله امامت از منظر سه منبع معتبر تاریخ اسلام (سیره ابن هشام، تاریخ طبري و تاریخ ابن اثیر) می پردازیم . این فضایل و نقش تاریخی حضرت، در سه مرحله زمانی (از کودکی امام تا بعثت رسول خدا صلي الله عليه و آله، از دوران بعثت تا هجرت پیامبر و از دوران هجرت تا رحلت رسول اکرم صلي الله عليه و آله) مورد پژوهش و تطبیق قرار گرفته است .

نتیجه بررسی حاضر، دستیابی به پاسخ این سؤال است که آیا مورخان مذکور همه حقایق مربوط به علي عليه السلام را نوشته اند یا نه؟ و اگر نتوانسته اند، چرا؟ به احتمال قریب به یقین محدودیتهای سیاسی - عقیدتی، مورخان منابع مذکور را، از ذکر بعضی حقایق تاریخ اسلام باز داشته است .

کلیدواژه ها امامت، علي بن ابي طالب عليه السلام، فضایل علي عليه السلام، کتب تاریخ، سیره

در کتب تاریخ اسلام، ماجرای خشکسالی و سختی و تنگدستی ناشی از آن در قبیله قریش ذکر شده (1) و آمده است که پیامبر صلي الله عليه و آله و عمویش عباس تصمیم گرفتند به خاطر کمک به ابوطالب، دو تن از فرزندان وی را نزد خود آورده از آنها نگهداری کنند؛ پس پیامبر صلي الله عليه و آله علي عليه السلام، و عباس و جعفر را انتخاب کرد . حضرت علي عليه السلام تا زمان بعثت، در خانه پیامبر صلي الله عليه و آله بود . بعضی از مورخان، این امر را از الطاف الهي بر حضرت علي عليه السلام شمرده اند . (2)

علي عليه السلام در سایه همنشینی و همنفسی با پیامبر صلي الله عليه و آله و تحت توجهات و تعالیم ایشان ، دوران رشد و بالندگی خود را با کسب فضایل معنوی و اخلاقی از سیره نبوی طی کرد . این امر پس از بعثت رسول خدا صلي الله عليه و آله نیز ادامه داشت ؛ لذا ایشان به عنوان اولین مرد مسلمان، پشت سر پیامبر به نماز ایستاد و در تمام مراحل نبوت، یک لحظه از یاری و پشتیبانی رسول خدا سستی و غفلت نکرد . تاریخ اسلام سرشار از فداکاریها و شجاعتها و دلاوریهای آن حضرت است . تمامی این فضایل و نیز کسب مقام دامادی پیامبر صلي الله عليه و آله که حاکی از علاقه و محبت ایشان بود، بدون شک حسادت برخی را برانگیخت؛ اینان تا زمان حیات پیامبر صلي الله عليه و آله، جرات علنی کردن دشمنی و حسد خود را نداشتند؛ اما پس از رحلت پیامبر صلي الله عليه و آله، دشمنی های پنهان، آشکار و علنی گشت . حوادث تاسف انگیز تاریخ اسلام پس از رحلت نبی اکرم صلي الله عليه و آله از جمله مساله جانشینی و خلافت رسول خدا و خانه نشین کردن بیست و پنج ساله حضرت علي عليه السلام ، گواه این مطلب است؛ لذا کتمان حقایق و فضایل حضرت علي عليه السلام از سوی مخالفان و معاندان وی، امری طبیعی و بدیهی بود . در این میان، تلاش مورخان با انصاف و بدون غرض، در

ثبت فضایل و ذکر روایات در خصوص ایشان، قابل تقدیر است. هرچند که فشار سیاسی حکومت‌های وقت، مانع از ذکر تمامی حقایق می‌شد.

فضایل علی علیه السلام از دوران کودکی تا بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله

در این مرحله از تاریخ زندگانی علی علیه السلام، آنچه را که مورخان اسلامی در کتب سیره ابن هشام، تاریخ طبری و تاریخ ابن اثیر به عنوان فضیلتی برای علی بن ابی طالب علیه السلام آورده اند، ذکر مسلمان شدن وی به عنوان اولین ایمان آورنده به آیین محمدی علیه السلام است که به تفکیک مورد بررسی قرار می‌گیرد:

1- علی علیه السلام نخستین مرد ایمان آورنده به پیامبر صلی الله علیه و آله ابن هشام ابتدا از اسلام حضرت خدیجه یاد کرده است، (3) سپس مساله نزول نماز و پس از آن، از اسلام امام علی علیه السلام سخن گفته است (4).

طبری در خصوص اسلام آوردن علی علیه السلام آورده است: بعضی‌ها گفته اند نخستین مردی که به پیامبر خدا ایمان آورد، علی بن ابی طالب بود؛ از ابن عباس روایت کرده اند که اول کسی که با پیامبر نماز کرد علی بود و از جابر نیز روایت کرده اند که پیامبر به روز دوشنبه مبعوث شد و علی به روز سه شنبه نماز کرد. ابوحزمه گوید: از زیدبن ارقم شنیدم که گفت اول کسی که به پیامبر خدا علیه السلام ایمان آورد، علی بن ابی طالب بود. (5) طبری سپس روایتهای مختلفی را از کلبی، ابن اسحاق و دیگران در مورد اسلام آوردن علی علیه السلام، پس از خدیجه آورده است. (6)

ابن اثیر این موضوع را چنین روایت کرده است: «دانشوران درباره نخستین کسی که به اسلام گرایید، اختلاف دارند؛ گرچه همداستان هستند که خدیجه نخستین آفریدگان خدا بود که به اسلام گروید. برخی گفتند: نخستین مردی که اسلام آورد، علی بن ابی طالب بود. ابن اثیر در ادامه روایت، گزارشی از حضرت علی علیه السلام ذکر کرده که ابن هشام و طبری به آن اشاره ای نکرده اند. در این گزارش علی علیه السلام فرموده است: من بنده خدا و برادر پیامبر او هستم و پس از من هرکه خود را چنین خواند، دروغگو و دروغ پرداز باشد. هفت سال پیش از سایر مردمان، آغاز به نماز خواندن با پیامبر خدا کردم. (7)» ابن اثیر در ادامه به تقلید از شیوه طبری، به ذکر سایر روایتهای در این خصوص پرداخته است.

2- نماز گزاردن حضرت علی علیه السلام با پیامبر در دره های مکه ابن هشام در این روایت از حضور علی علیه السلام در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان تنها همراه در خواندن نماز، در دره های مکه، سخن می‌گوید. یکبار ابوطالب آن دو را دیده و از آیین جدیدشان می‌پرسد. علی علیه السلام دین اسلام را شرح می‌دهد و از وی می‌خواهد که آن را بپذیرد. ابوطالب اظهار می‌دارد که نمی‌تواند از دین پدرانش جدا شود، با این حال اطمینان می‌دهد اقدامی که او را ناراحت کند، از وی سر نخواهد زد. در ادامه، ابن هشام روایتی دیگر آورده است که در خاتمه آن ابوطالب به علی علیه السلام می‌گوید: پسر، پیامبر خدا تو را جز به راستی و درستی و خیر نمی‌خواند، همواره با او باش. (8)

طبری در این مورد، مطلبی را ذکر نکرده است، اما ابن اثیر مانند ابن هشام، ماجرای نماز خواندن علی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله را در دره های مکه و ماجرای دیدار ابوطالب و سخن آنان را آورده است. (9)

از نمونه حذفهاي محافظه کارانه در سیره ابن هشام، حادثه جالبی است که در بخش اندکی از سیره ابن اسحاق که در دست است، وجود دارد و طبری و ابن اثیر نیز آن را از ابن اسحاق و دیگران آورده اند. این روایت چنین است که غفیف بن قیس کندي می گوید: در عصر جاهلیت به مکه آمده بودم و می خواستم برای خانواده ام عطر و لباس بخرم؛ در مکه به دیدار عباس بن عبدالمطلب که تاجر بود، رفتم. محل ملاقات ما، همان محل اجتماع معمول مردم مکه، یعنی مسجدالحرام بود. ما در جایی نشسته بودیم که می توانستیم کعبه را مشاهده کنیم. هنگامی که آفتاب بالا آمد و روز به نیمه رسید، جوانی به صحن مسجد الحرام آمد، بعد از اینکه به آسمان نگرست، رو به سوی کعبه ایستاد، اندکی بعد نوجوانی به مسجد آمد و در جانب راست آن جوان ایستاد و با فاصله کمی، زنی آمد و در پشت سر آن دو ایستاد. آن جوان خم شد و رکوع کرد، نوجوان و زن هم رکوع کردند. آن جوان سر برداشت و به سجده رفت و آن دو نیز سر برداشته سجده کردند. من گفتم: عباس! امري بزرگ است. عباس گفت: آري امري بزرگ است! آیا می دانی این جوان کیست؟ گفتم: نه! گفت: او محمد بن عبدالله برادرزاده من است. آیا می دانی این نوجوان کیست؟ او علي برادرزاده من است. آیا می دانی این زن کیست؟ او خدیجه بنت خویلد، زوجه آن جوان است. برادرزاده ام به ما خبر داده است که پروردگار او - خدای آسمانها و زمین - به این دین که وی بدان عمل می کند، امر کرده است. به خدا سوگند در تمام روی زمین، جز این سه تن هیچ کس بر این دین نیست. (10) با بررسی این روایتها در کتب سیره و تاریخ، پیشگامی حضرت علي عليه السلام در ایمان به رسول خدا به عنوان اولین مرد مسلمان محرز است و جای هیچ شک و تردیدی نمی گذارد.

فضایل علي عليه السلام از دوران بعثت تا هجرت رسول صلي الله عليه و آله

1- حدیث يوم الدار ابن هشام این روایت مشهور را از سیره ابن اسحاق حذف کرده و در کتاب خود نیاورده است. (11) خلاصه روایت که در متون دیگر از جمله طبری و ابن اثیر، از ابن اسحاق نقل شده، چنین است: بعد از نزول آیه مبارکه «و انذر عشیرتک الاقربین»، پیامبر اکرم صلي الله عليه و آله، علي عليه السلام را که در آن زمان 15 سال بیشتر نداشت، خواست و به او گفت که طعامی آماده سازد و عموم خویشاوندان را که شامل همه فرزندان عبدالمطلب، یعنی عموها و عموزاده ها و عمه زاده های پیامبر بودند، دعوت کند. تعداد آنان از چهل نفر تجاوز نمی کرد چون برای بار سوم آنها را جمع کرد و غذا صرف شد، پیامبر صلي الله عليه و آله در جمع آنها سخن گفت و فرمود: هیچ کس از برای کسان خود، چیزی بهتر از آنچه من برای شما آورده ام، نیاورده است. من خیر دنیا و آخرت را برای شما آورده ام. خدایم به من فرمان داده که شما را به سوی او بخوانم. کدام یک از شما یاور و پشتیبان من خواهد بود تا برادر و وصي و جانشین من در میان شما باشد. سکوت بر مجلس حاکم شد و هیچ کس جواب مثبت نداد. تنها علي عليه السلام که از همه کوچکتر بود، از جای برخاست و پشتیبانی خود را اعلام کرد؛ و چون پیامبر سه بار این سخن را فرمود و هر سه بار علي عليه السلام برخاست، دست بر گردن او گذاشت و فرمود: این برادر من، وصي من و خلیفه من در میان شماست؛ سخن او را بشنوید و فرمان او را ببرید. (12) ذکر این حدیث، بیانگر فضیلتی دیگر برای علي عليه السلام است که از همان ابتدای بعثت، آمادگی خود را برای هرگونه فداکاری در راه حمایت از رسول خدا اعلام می کند.

2- ماجرای ليلة المبيت ابن هشام در ابتدای خبر هجرت، به این مطلب اشاره دارد که همه اصحاب، هجرت

کردند و هرکس ماند، گرفتار حبس یا فتنه شد؛ مگر علي بن ابی طالب و ابوبکر . (13) سپس ماجرای خوابیدن حضرت علي عليه السلام را در رختخواب رسول خدا صلي الله عليه و آله در شب هجرت ایشان به مدینه و پوشیدن جامه سبز خضري - که به دستور پیامبر برای محفوظ ماندن علي عليه السلام از آسیب دشمنان بود - را آورده است . سپس، از هجوم کفار قریش در صبحگاه به بستر پیامبر صلي الله عليه و آله و دیدن علي به جای ایشان، سخن گفته است . (14)

طبري در کتابش، ماجرای خوابیدن علي عليه السلام در بستر پیامبر صلي الله عليه و آله را بطور مشروح ذکر کرده است . (15) ابن اثیر نیز، ضمن ذکر ماجرای لیلة المبيت، در خاتمه افزوده که کفار قریش، هنگامی که علي را به جای پیامبر صلي الله عليه و آله در بستر یافتند، او را زدند و به سوی مسجد الحرام بردند و ساعتی او را نگه داشتند، سپس رهایش کردند . (16)

هرچند هر سه مورخ مسلمان از تحلیل این واقعه و بیان فداکاری حضرت علي عليه السلام در آن شب سرباز زده اند، اما ذکر کامل این روایت در سه منبع مورد استناد تحقیق، اهمیت اقدام علي عليه السلام در شب هجرت را به عنوان یکی از فضایل خاص برای آن حضرت تصریح می کند . در امالي مفید از امام چهارم عليه السلام روایت شده که آیه : «و من الناس من یشري نفسه ابتغاء مرضات الله و الله رؤف بالعباد» ، (17) در شان علي عليه السلام در ماجرای لیلة المبيت نازل شده است . (18)

3- انجام وظیفه حضرت علي عليه السلام در مکه قبل از هجرت از دیگر فضایل حضرت علي عليه السلام پس از هجرت پیامبر صلي الله عليه و آله به مدینه، ادای امانتها به صاحبانشان در مکه بود که رسول خدا این وظیفه خطیر را به آن حضرت واگذار کرد . (19) ابن هشام پس از ذکر این مساله چنین آورده است که علي بن ابی طالب سه شبانه روز در مکه ماند و پس از ادای امانتها به رسول خدا صلي الله عليه و آله ملحق و همراه او بر کلتوم بن هدم وارد شد . (20) وي بیش از این مطلبي نیاورده و به همسفران علي عليه السلام در این سفر اشاره ای نکرده است .

طبري و ابن اثیر نیز دستور پیامبر صلي الله عليه و آله را برای بازگرداندن امانتهای مردم آورده اند (21)؛ اما مانند ابن هشام از سایر افرادی که همسفر علي عليه السلام در هجرت به مدینه بودند، نام نبرده اند؛ در حالی که روایت شده، یکی از دلایل توقف پیامبر صلي الله عليه و آله در محله قبا، ورود علي عليه السلام و آوردن فرزند رسول خدا همراه خود بوده است . آن حضرت، زمانی که مشغول باز گرداندن امانتهای مردم از سوی رسول صلي الله عليه و آله خدا بود، نامه ای از ایشان دریافت کرد که به همراه فواطم (فاطمه علیها السلام ، فاطمه بنت اسد - مادر آن حضرت - و فاطمه دختر زبیر بن عبدالمطلب)، ام ایمن و فرزندش ایمن و جمعی از ضعیفای مکه به مدینه هجرت کند . (22) سپردن اهل بیت به علي عليه السلام، نشان دهنده اعتماد و اطمینان کامل پیامبر صلي الله عليه و آله به حضرت و آگاهی از انجام مأموریت توسط ایشان است که متأسفانه ابن هشام، طبري و ابن اثیر از ثبت آن دریغ ورزیده اند؛ اما ابن اثیر در ادامه ماجرای هجرت علي عليه السلام به مدینه آورده است : علي بن ابی طالب چون به مدینه رسید، هر دو پای وي شکافته شده بود . پیامبر صلي الله عليه و آله علي را خواست و چون به او گفتند نمی تواند راه برود، به نزد وي آمد، او را در آغوش فشرد و از روی مهربانی بر وي گریست و چون پاهای متورمش را دید، از آب دهان خود بر پاهای علي عليه السلام گذارد و پس از آن، حضرت تا روز کشته شدن از درد پا گله نکرد . (23) این روایت، گوشه ای دیگر از محبت پیامبر صلي الله عليه و آله را به علي عليه السلام

آشکار می سازد؛ این محبت تنها جنبه شخصی و خانوادگی نداشت، بلکه از این رو بود که او فردی نمونه و با فضیلت بود و خدا او را دوست داشت .

فضایل علی علیه السلام از دوران هجرت تا رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله

1- پیمان برادری میان پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام یکی از افتخارات ویژه حضرت علیه السلام، انتخاب وی از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله، علی به عنوان برادر خویش در جریان مؤاخات (پیمان برادری) پس از هجرت به مدینه است . ابن هشام ضمن ذکر رخداد مؤاخات میان مهاجر و انصار، از قول ابن اسحاق، خبر عقد برادری میان پیامبر و علی علیه السلام را آورده است . (24) در مورد این شان علی علیه السلام، در تاریخ طبری و به تبع آن ابن اثیر، روایتی ذکر نشده و آنها این امر مهم را مسکوت گذاشته اند .

2- علی علیه السلام در مقام دامادی پیامبر صلی الله علیه و آله در تاریخ یعقوبی آمده است : وقتی علی بن ابی طالب، فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله را به سوی مدینه آورد، هنوز با او ازدواج نکرده بود و دو ماه پس از هجرت، رسول خدا فاطمه علیها السلام را به او تزویج کرد . (25)

مسلم است که حضرت فاطمه علیها السلام خواستگاران بسیاری داشت ابوبکر و عمر نیز چون خواست خود را با پیامبر صلی الله علیه و آله در میان نهادند، رسول خدا گفت که منتظر قضاء الهی است . (26) هنگامی که حضرت علی علیه السلام فاطمه را از پیامبر صلی الله علیه و آله خواستگاری کرد، رسول خدا پذیرفت و چون عده ای لب به اعتراض گشودند، فرمود : «ما انا زوجته و لكن الله زوجه » ، من فاطمه را به علی تزویج نکردم، بلکه خدا او را تزویج کرد . (27)

مساله ازدواج فاطمه علیها السلام با علی علیه السلام امری مهم است؛ به طوری که وقت عاص بن وائل سهمی، به طعنه، پیامبر صلی الله علیه و آله را ابتر و منقطع از نسل خواند، خداوند سوره کوثر را در شان و مرتبت فاطمه زهرا علیها السلام نازل کرد؛ ابن اسحاق این مطلب را بدون ذکر نام فاطمه علیها السلام آورده است (28)؛ بنابراین جای تعجب است که چرا مورخانی چون ابن هشام، طبری و ابن اثیر - که به بسیاری از جزئیات زندگانی پیامبر صلی الله علیه و آله پرداخته اند این مطلب را مسکوت گذاشته اند؟!

3- حضور علی علیه السلام در جنگهای عصر رسول صلی الله علیه و آله براساس شواهد و مدارک تاریخی، حضرت علی علیه السلام در غزوات و سریه های صدر اسلام، نقش مؤثر و سرنوشت سازی داشته است . با بررسی اجمالی جنگها در عصر رسول اکرم صلی الله علیه و آله، 26 غزوه رخ داد و 35 تا 48 سریه و ماموریت جنگی و شناسایی انجام گرفت (29). به نقل اکثر مورخان اعم از شیعه و سنی، علی علیه السلام در همه غزوات جز «تبوک» شرکت داشت (30) ، و به عنوان دومین شخصیت نظامی پس از رسول صلی الله علیه و آله ایفای نقش کرده است .

در این قسمت ، به بررسی نقش تاریخ حضرت علی علیه السلام در جنگهای صدر اسلام، از دیدگاه ابن هشام، طبری و ابن اثیر می پردازیم .

1- 3- جنگ بدر در جنگهای صدر اسلام، پرچمدار، نقش مهم و خطیری داشت و پرچمدار بودن از فضایل اصحاب

به شمار می آمد . در جنگهای عصر رسول صلی الله علیه و آله ، علی علیه السلام به خاطر شجاعت خود، معمولاً پرچمدار سپاه اسلام بود . برخی از راویان سعی کرده اند این فضیلت را نادیده بگیرند . ابن اسحاق درباره پرچم سپاه اسلام در جنگ بدر می نویسد : دو پرچم سیاه در جلوی سپاهیان رسول خدا صلی الله علیه و آله بود؛ یکی با نام «عقاب» در دست علی (31) و دیگری در دست یکی از انصار (32). ابن اسحاق همچنین کشته شدن ولید بن عتبّه را در جنگ تن به تن با حضرت علی علیه السلام ذکر کرده، (33) سپس فهرست جنگجویان قریش را که در جنگ بدر به دست علی علیه السلام کشته شدند ، آورده است . (34) وی این مطلب را نیز آورده که علی علیه السلام با زبیر، سعد وقاص و عده ای دیگر برای گرفتن خبر از حرکت قریشیان به سوی مدینه ، سر چاه بدر رفتند و دو نفر را دستگیر کردند . (35) این امر حاکی از آن است که حضرت علی علیه السلام به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله ، مسؤول کسب اطلاعات از مواضع دشمن بوده است .

طبری نیز درباره نقش حضرت علی علیه السلام در جنگ بدر، به همان مواردی که ابن هشام از ابن اسحاق، درباره پرچمداری، کشتن ولید و مساله خبرگیری از حرکت دشمن و رفتن به سر چاه بدر آورده، اشاره کرده است . (36) اما ابن اثیر، در این مورد مطلبی را ذکر نکرده است .

2-3- جنگ احد ابن هشام روایت کاملی را در مورد حضور حضرت علی علیه السلام در جنگ احد ذکر کرده و آورده است : وقتی جنگ در احد شدت گرفت، پیامبر صلی الله علیه و آله زیر پرچم انصار نشست و برای علی بن ابی طالب پیغام فرستاد که پرچم را پیش ببرد . در این هنگام ابو سعد بن ابی طلحه که پرچمدار مشرکان بود، علی علیه السلام را به مبارزه طلبید . آن دو به نبرد پرداختند و اندکی بعد، ابی طلحه با ضربه علی مجروح شد . حضرت برای کشتن به او نزدیک نشد؛ وقتی علت را پرسیدند، فرمود : عورتش را برهنه کرد، لذا از وی گذشتم و دانستم که خدا او را خواهد کشت . (37) همچنین آورده که رسول خدا صلی الله علیه و آله در احد، در حفره ای که دشمن کنده بود، افتاد . علی علیه السلام او را یاری کرد و دستش را گرفت ؛ «فاخذ علی بن ابی طالب بید رسول الله» (38). در پایان جنگ احد نیز پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را برای آگاهی از جهت حرکت لشکر قریش و مقاصد آنها فرستاد که علی علیه السلام فرمود : من در پی آنها رفتم و دیدم که قصد مکه را دارند . (39) ابن هشام می نویسد : برخی از آگاهان به من خبر دادند که ابن ابی نجیح گفت : روز احد منادی ندا می داد : «لا سیف الا ذوالفقار و لا فتي الا علي» (40)

طبری نیز جریان نبرد تن به تن حضرت علی علیه السلام با پرچمدار مشرکان ابو طلحه - را آورده (41) و از حملات مکرر حضرت علی علیه السلام در صحنه جنگ احد می نویسد و اینکه جبرئیل گفت : ای پیامبر خدا! از خود گذشتگی این است و پیامبر گفت : او از من است و من از اویم . جبرئیل گفت : من نیز از شمایم . گوید در این وقت بانگی برآمد که شمشیری جز ذوالفقار و جوانمردی جز علی نیست . (42)

طبری آورده : وقت مصعب بن عمیر در جنگ احد کشته شد، پیامبر پرچم را به دست علی علیه السلام داد؛ (43) و در جریان زخمی شدن پیامبرو شایعه کشته شدن ایشان، ازجمله همراهان وی که پیامبر را به سمت دره احد بردند تا از دست دشمنان قریش مصون ماند، علی بن ابی طالب بود . (44) او همچنین فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله را، در خبرگیری از حرکت دشمنان، توسط علی علیه السلام روایت کرده است . (45)

ابن اثیر در تاریخ کامل، ماجرای چگونگی حضور علی علیه السلام در جنگ احد، دلاوری وی در کشتار مشرکان قریش، ندای جبرئیل در تقدیر شجاعت علی علیه السلام در حین جنگ ، پرچمداری علی علیه السلام پس از

مصعب بن عمیر در احد، رسیدگی به پیامبر صلی الله علیه و آله در جریان زخمی شدن و وظیفه تعقیب دشمنان و گزارش دادن از حرکت آن لشکر به سمت مکه را بطور کامل و شبیه آنچه که طبری آورده، روایت کرده است . (46)

3-3- غزوه بني نضیر در السيرة النبویه، ابن اسحاق خبر حرکت رسول خدا به سوي بني نضیر را آورده و افزوده است که همراهان ایشان از صحابه، ابوبکر، عمر و علي عليه السلام بودند . (47) او از پرچمداري علي عليه السلام در این جنگ مطلبي نیاورده است؛ اما طبري و ابن اثیر روایت کرده اند که پیامبر وقتي مي خواست براي جنگ به سوي بني نضیر برود، عبدالله بن ام مکتوم را به جانشيني خویش در مدینه گذاشت و پرچم را به دست علي بن ابي طالب داد . (48)

4-3- جنگ خندق (احزاب) ابن هشام، روایت ابن اسحاق در عبور کردن عمر و بن عبدود از گوشه خندق و مبارزه طلبي او را آورده که در پاسخ به او، حضرت علي عليه السلام اعلام آمادگی کرد و در این نبرد، عبدود - جنگاور مشهور عرب - به دست علي عليه السلام کشته شد . سپس چهار بیت شعر منسوب به علي بن ابي طالب را آورده و افزوده است که بیشتر آشنایان شعر، در نسبت دادن این اشعار به علي عليه السلام تردید کرده اند . (49) طبري و به تاسي از او، ابن اثیر نیز روایت حضور مؤثر علي در جنگ خندق و ماجرای مبارزه طلبي عبدود و نبرد تن به تن آن دو را بطور کامل آورده اند که سرانجام در این مبارزه، عبدود به دست علي عليه السلام کشته شد . (50) از آنجا که جنگ خندق (احزاب)، از جمله جنگهاي مهم و طراحي شده از سوي جمعي از مشرکان عليه مسلمانان مدینه بود و طولاني و فرسایشی شدن آن براي هر دو گروه - کفار و مسلمانان - ملال آور شده بود؛ حضور علي عليه السلام و رشادتهای وي در کشتن سران جنگجوی مشرکان، بخصوص عبدود، تاثیر بسزایی در تقویت روحیه مسلمانان داشت و سرآغازي براي کشتار سایر مشرکان و در نتیجه شکست و بازگشت آنان به سوي مکه شد . به همین دلیل این ضربه سرنوشت ساز علي عليه السلام در جنگ خندق، برتر از عبادت جن و انس شهرت یافت، که از جمله فضیلتهاي منتسب به علي بن ابي طالب است . خداوند در سوره احزاب، به برخی از رویدادهای جنگ و نیز روحیات مسلمانان و مشرکان اشاره کرده است .

5-3- غزوه بني قريظه در مورد حضور علي عليه السلام در غزوه بني قريظه، یک روایت از ابن اسحاق آورده شده که گفت : رسول خدا، علي بن ابي طالب را با پرچم خود به سوي بني قريظه فرستاد . علي عليه السلام تا نزدیک قلعه دشمن رفت و سخن زشتي از آنان درباره پیامبر صلی الله علیه و آله شنید؛ بازگشت و وقتي به رسول خدا رسید گفت : هرگز نباید از این خبیثان درگذري! رسول خدا فرمود : چرا، آیا درباره من چیز بدی از آنها شنیدی؟ گفت : آری! حضرت فرمود : اگر مرا می دیدند، چیزی نمی گفتند . (51) در روایت دیگری ابن هشام می نویسد : برخی از موثقان اهل علم برایم نقل کردند که علي بین ابي طالب، درحالی که مسلمانان، قلعه بني قريظه را در حصار داشتند، فریاد می زد : «يا کتية الايمان» ، آنگاه خود با زیر قدم پیش نهاد و گفت : به خدا سوگند یا مانند حمزه ربت شهادت می چشم یا قلعه شان را می گشایم . پس بني قريظه گفتند : اي محمد، ما حکمیت سعدبن معاذ را می پذیریم . (52)

6-3- علي عليه السلام كاتب پیامبر صلي الله عليه و آله در جریان صلح حدیبیه در السیره النبویه، ابن اسحاق از زهري، در مساله نوشتن متن صلحنامه حدیبیه، از علي عليه السلام نام برده است و به دنبال آن مطلب دیگری درباره او نیاورده است. سپس از شاهدان صلحنامه یاد کرده که علي بن ابي طالب نیز در شمار آنان است؛ با این قید: «و کان هو كاتب الصحيفه». (53)

طبري نیز مساله کتابت صلحنامه حدیبیه را توسط علي عليه السلام به فرمان پیامبر صلي الله عليه و آله آورده و قید کرده است که وي از شاهدان صلحنامه بود (54)؛ اما ابن اثیر تنها نوشتن متن صلحنامه از سوي علي عليه السلام را روایت کرده و از مورد دوم سخني نیاورده است. (55)

7-3- غزوه خیبر در السیره النبویه، ابن اسحاق خبر حرکت پیامبر صلي الله عليه و آله را به سوي خیبر آورده، اما چیزی درباره پرچمدار سپاه ننوشته است؛ ولي ابن هشام در این باره می افزاید: «و دفع الراية الي علي بن ابي طالب رضي الله عنه و کانت بيضاء». (56)

ابن اسحاق خبر فرستادن ابوبکر و عمر را برای فتح قلعه خیبر آورده است که آنان هریک رفتند و برگشتند اما آنجا را فتح نکردند، تا آنکه پیامبر صلي الله عليه و آله فرمود: «فردا پرچم را به دست مردی می دهم که خدا و پیامبرش را دوست دارد و خدا و پیامبرش نیز او را دوست دارند و خدا به دست او قلعه ها را فتح می کند.» سپس خبر فتح خیبر و استفاده از آن را به عنوان سپر، توسط علي عليه السلام آورده است. (57) طبري و ابن اثیر جریان فتح خیبر به دست علي عليه السلام را بطور کامل روایت کرده و نوشته اند که پس از عدم موفقیت ابوبکر و عمر در فتح قلعه یهودیان خیبر، پیامبر فرمود: فردا پرچم را به دست کسی خواهم داد که خدا و پیامبرش او را دوست دارند و او نیز خدا و پیامبر را دوست دارد. همچنین به چشم درد علي عليه السلام و بهبود آن به دست پیامبر صلي الله عليه و آله اشاره کرده اند که پس از مبارزه با مرحب یهودی و هلاکت او، قلعه را فتح کرد. (58) ابن اثیر علاوه بر طبري، از ابو رافع نقل کرده که چون خدا قلعه را به دست علي عليه السلام گشود، حضرت در قلعه را فروافکند؛ ما که هشت نفر بودیم کوشیدیم آن را از یک سو به سوي دیگر برگردانیم، اما نتوانستیم. (59)

اخبار این مورخان در خصوص دلایري و شجاعت علي عليه السلام در عرصه پیکار با یهودیان خیبر، بخصوص نقل جمله معروف پیامبر صلي الله عليه و آله در شان علي عليه السلام در فتح قلعه، بیان فضیلتی دیگر از حضرت علي عليه السلام در تاریخ اسلام است.

8-3- سریه ذات السلاسل ابن هشام در مورد این سریه آورده است: رسول خدا خبر یافت که گروهی از قضاعه، قصد غارت اموال مسلمانان را دارند؛ «عمرو بن عاص» را فراخواند و پرچم سیاهی به وي داد و 300 مرد از بزرگان مهاجر و انصار را با او روانه ساخت؛ او وقتی نزدیک دشمن رسید و از تعداد آنان آگاه شد، از پیامبر صلي الله عليه و آله کمک خواست. رسول خدا، «ابو عبیده جراح» را با 200 مرد فرستاد و برای وي لوایی بست و بزرگان مهاجر و انصار، از جمله ابوبکر و عمر را همراه وي روانه کرد و به او گفت که به عمرو ملحق شوند و با هم باشند و اختلاف نکنند. سرانجام آنان با جمعی از مشرکان برخورد کرده و آنها را شکست دادند و شخصی را فرستادند تا گزارش آن سریه و بازگشت مسلمانان را به پیامبر صلي الله عليه و آله بدهد. (60) طبري نیز مطلب را مانند ابن هشام نقل کرده است. (61) اما بنا بر بعضی از مآخذ شیعی، کار با اعزام عمرو بن عاص به انجام نرسید و مقصود

حاصل نگشت؛ بلکه پس از مامور شدن علي عليه السلام، دشمن از پاي درآمد و خاطر رسول خدا و ساير مسلمانان آسوده شد؛ مطلب مهم در خصوص اين سريه، نازل شدن سوره «عاديات» در شان علي عليه السلام است . (62)

طبرسي در مجمع البيان آورده : بعضي گفته اند سوره عاديات وقتي نازل شد که رسول خدا، علي عليه السلام را به جنگ ذات السلاسل فرستاد و علي عليه السلام لشکر دشمن را شکست داد و اين بعد از چند نوبت اعزام افراد با لشکر به سوي دشمن بود که نتوانستند کاري صورت دهند و به نزد پيامبر صلي الله عليه و آله بازگشتند. در حديثي طولاني از امام صادق عليه السلام وايت شده است که از اين جهت جنگ مزبور ذات السلاسل خوانده شد که علي عليه السلام مشرکان را شکست فاحشي داد، عده اي را کشت و اسيران را در طناب به هم بست که گويي در غل و زنجيرند . وقتي اين سوره نازل شد، رسول خدا از خانه به ميان مردم آمد، نماز صبح را خواند و همين سوره را در نماز تلاوت کرد . بعد از آن که نمازش تمام شد، اصحاب گفتند : ما اين سوره را نشنیده بوديم؛ رسول صلي الله عليه و آله فرمود : بله! علي بر دشمنانش ظفر يافت ، خدای تعالي اين سوره را فرستاد و جبرئيل امشب با آمدن آن، فتح علي عليه السلام را به من مژده داد؛ چند روز بعد، علي عليه السلام با غنايم و اسيران رسيد . (63)

9-3- نقش علي عليه السلام در فتح مکه در جريان فتح مکه، علي عليه السلام از سوي پيامبر صلي الله عليه و آله ماموريت يافت که جاسوس قریش - زني به نام ساره - را که قصد خبررسانی از حرکت سپاهيان اسلام را داشت، دستگیر کند . ابن اسحاق اين مطلب را به نقل از ساير راويان آورده است ؛ همچنين درباره ورود مسلمانان به مکه در زمان فتح آن و شعار سعدبن عبادۀ ياد کرده که مي گفت : «اليوم يوم الملحمة» . شخصي از اين سخن آشفته شد و از تمايل انصار به ايجاد درگيري با مکيان، به پيامبر صلي الله عليه و آله شکايت کرد؛ در نتيجه پيامبر صلي الله عليه و آله به علي عليه السلام فرمود : به نزد سعد برو، پرچم را از او بگير و وارد مکه شو . (64) طبري و ابن اثير، خبر مربوط به دستگيري جاسوس قریش را توسط علي عليه السلام ، ذکر کرده و نيز از فرمان پيامبر صلي الله عليه و آله در واگذاري پرچم سپاه را از دست سعد به علي عليه السلام آورده اند . (65) براساس اين روايات، نقش مؤثر حضرت علي عليه السلام، در دستگيري جاسوس كفار و نيز پرچمداري و دعوت مردم به الفت و رحمت، در لبيک به پيام رسول خدا در فتح بدون خونريزي مکه، تصريح شده است .

10-3- بت شکنی علي عليه السلام در نبرد با قبيله طي از جمله اقدامهاي پيامبر صلي الله عليه و آله پس از فتح مکه، پاکسازي خانه کعبه و ساير مراکز از وجود مظاهر شرک و بتها بود . حضرت علي عليه السلام نيز در اين اقدام انقلابي شرکت داشت و از سوي رسول خدا صلي الله عليه و آله براي انهدام بعضي بتها ماموريت يافت . ابن هشام در اين مورد آورده است : بعضي از اهل علم روايت کرده اند که پيامبر صلي الله عليه و آله، علي بن ابي طالب را براي انهدام بت فلس فرستاد که دو شمشير به نامهاي مخذم و رسوب بر آن بسته شده بود؛ علي عليه السلام آنها را برداشته به نزد پيامبر صلي الله عليه و آله آورد . (66)

ابن اثير در روايت کامي آورده است : در ماه ربيع الاول از سال نهم هجري، پيامبر صلي الله عليه و آله علي بن ابي طالب را براي نبرد، به سوي قبيله طي روانه کرد و به وي فرمان داد که «فلس» را درهم شکنند . او به سوي طي رفت، به آنها حمله کرد، غنيمت و اسيراني گرفت و بت را منهدم ساخت و دو شمشير مخذم و رسوب را که

حارث بن ابی شمر به آن بت پیشکش کرده و بر آن آویزان کرده بود، گرفت و به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آورد؛ دختر حاتم را نیز به اسیری گرفت و به مدینه آورد که پیامبر او را آزاد کرد . (67)

11-3- نبرد حنین پس از فتح مکه، هنوز قبایلی چون هوازن و ثقیف بودند که در مقابل دعوت اسلام مقاومت کرده و جنگ حنین را به راه انداختند . مسلمانان که در این زمان تعدادشان افزایش یافته بود، مغرور شده در همان آغاز جنگ از مشرکان شکست خوردند و متواری شدند؛ اما برخی از صحابه ایستادگی کرده سبب بازگشت مسلمانان و تقویت روحیه آنان شدند و سرانجام پیروزی را نصیب لشکریان اسلام کردند؛ از جمله این افراد حضرت علی علیه السلام بود .

طبق گفته ابن اسحاق، از جمله کسانی که در حنین ایستادگی کردند و فرار ننمودند، از مهاجران، ابوبکر و عمر، و از اهل بیت، پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام و عباس بودند . (68) همچنین آورده است : در حنین، پرچمدار مشرکان بر شتر خود کر و فری داشت، ناگاه علی بن ابی طالب به سوی او رفت . مردی از انصار هم قصد وی کرد . علی شتر را از پشت سر زد و انصاری به آن مرد حمله ور شد و پایش را قطع کرد و او از روی شتر افتاد . (69)

4- حدیث منزلت در مورد عدم حضور علی علیه السلام در غزه تبوک و ماجرای آن، ابن اسحاق آورده است : رسول خدا در سفر تبوک ، علی بن ابی طالب را میان اهل خویش گذاشت؛ منافقان گفتند : برای خلاص از دست او ، وی را همراه نبوده است ! در این وقت علی علیه السلام سلاح بر گرفته در جرف به رسول خدا رسید و آنچه را که منافقان گفته بودند، به عرض آن حضرت رسانید . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : دروغ می گویند، من بخاطر آنچه در پشت گذاشته ام تو را در اینجا نگه داشتم؛ برگرد و به جای من میان اهل من و خودت بمان . آیا راضی نیستی که نسبت به من مانند هارون به موسی باشی، جز آن که پیامبری بعد از من نمی آید . (70) در این وقت علی علیه السلام به مدینه بازگشت و رسول خدا به سفر ادامه داد . این خبر را طبری و ابن اثیر بطور کامل آورده اند و به حدیث معروف رسول صلی الله علیه و آله در مورد علی علیه السلام اشاره کرده اند . (71) این حدیث، پس از حدیث یوم الدار، از مهمترین احادیث در بیان شان علی علیه السلام است که به حدیث منزلت شهرت یافته و راویان زیادی آن را در کتب خویش ذکر نموده اند . (72) باید به این نکته توجه داشت که آنچه در کتب مزبور بدان اشاره نشده، آن است که خروج علی علیه السلام از مدینه در پی گفتار منافقان، به خاطر باور این شایعات نبود؛ چرا که وی بیشترین و عمیقترین شناخت را از پیامبر داشت و صدور چنین سخنی را از سوی رسول خدا محال می دانست؛ بلکه خروج او از مدینه، بهانه و فرصتی برای اتمام حجت با مسلمانان بود؛ حقانیت مقام وی نیز، در حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله آشکار است .

5- حضور علی علیه السلام در روز مباحله از وقایع مهم تاریخ اسلام در سال دهم هجری ، ماجرای مباحله پیامبر صلی الله علیه و آله با مسیحیان نجران است . رؤسای قوم ترسا که در پذیرش آیین جدید مقاومت کرده حقانیت آن را زیر سؤال می بردند، به دستور خداوند (73) و از سوی رسول خدا دعوت به ملاعنه یا نفرین کردن بریکدیگر شدند . در این مراسم، پیامبر صلی الله علیه و آله به همراه علی، فاطمه، حسن و حسین بیرون آمد . وقتی مسیحیان آنها را دیدند گفتند : اینها همان چهره هایی هستند که اگر خدا را سوگند دهند که همه کوههای

جهان را از جای برکنند، خدا چنان کند . بنابراین دست از مباحله برداشتند و به شرط پرداخت جزیه، با مسلمانان از در صلح و دوستی درآمدند . (74) از این واقعه مهم که حضرت علی علیه السلام نیز به عنوان اهل بیت پیامبر در آن شرکت داشت، در سیره ابن هشام مطلبی ذکر نشده است، اما ابن اثیر خبر را بطور کامل آورده است . (75)

6- شان نزول آیاتی درباره علی علیه السلام در مورد منزلت حضرت علی علیه السلام، همین بس که آیات متعددی از قرآن کریم در شان آن حضرت نازل شده است که در اینجا به برخی از مهمترین آنها اشاره می کنیم . یکی از آیات مهم در مقام علی علیه السلام، مربوط به ماجرای لیلۃ المبیت است . فداکاری علی علیه السلام در شب هجرت رسول صلی الله علیه و آله، آن قدر خالصانه و پر اهمیت بود که مورد ستایش حق تعالی نیز واقع شد و این آیه نازل گشت : «و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله و الله رؤوف بالعباد» . (76) همچنین آیه : «الذین ینفقون اموالهم باللیل و النهار سرا و علانية فلهم اجرهم عند ربهم و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون» . (77) در مجمع البیان، ذیل آیه مذکور آمده است : از ابن عباس در سبب نزول این آیه روایت شده، علی بن ابی طالب علیه السلام چهاردرهم داشت؛ یکی را در شب، دیگری را در روز، سومی را مخفیانه و چهارمی را آشکارا صدقه داد و این آیه در شان آن حضرت نازل شد . طبرسی گوید : این معنی از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است . (78)

در تفسیر المیزان آمده، افراد مختلفی در تفسیر آیه : «و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیموا اسیرا» ، (79) از ابن عباس روایت کرده اند : این آیه در شان علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام نازل شده است و در روایتی از ابن عباس آمده : حسنین علیهما السلام بیمار شدند و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام برای بهبودی آنها سه روز، روزه نذر کردند . وقتی حال کودکان بهبود یافت، آنها به ادای نذر پرداختند . اما هر شب سائلی به در خانه آنها آمد و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله افطار خود را به او دادند . این ماجرا در سه شب متوالی تکرار شد تا اینکه علی علیه السلام در صبح روز چهارم، به نزد پیامبر رفت و رسول خدا با دیدن حالت ضعف در کودکان و گودی چشم فاطمه علیها السلام ناراحت شد؛ در همین حال جبرئیل نازل گشت و گفت : این سوره را بگیر، خدا تو را به داشتن چنین اهل بیتی تهنیت می گوید . آنگاه آیات را قرائت کرد . (80) از دیگر آیات مهم در منزلت علی علیه السلام، آیه «انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا لذلین یقیمون الصلاة و یؤتون الزکوة و هم راکعون» (81) است . امامیه معتقدند این آیه در تنصیب ولایت و خلافت آن حضرت است؛ زیرا تنها او انگشتر خود را در حال رکوع به سائل داد . (82)

علاوه بر شان نزول آیات فوق که به عنوان نمونه ذکر شد، سوره «عادیات» نیز در منزلت علی علیه السلام نازل شده که بشارت پیروزی حضرت در نبرد ذات السلاسل بود و در قسمت جنگهای صدر اسلام به آن اشاره شد . در این موارد، مطلبی در سیره ابن هشام، تاریخ طبری و تاریخ ابن اثیر نیامده است .

7- حجة الوداع و حدیث غدیر خم ابن هشام که اخبار حجة الوداع را از شروع سفر تا پایان مناسک در دوازده روایت دنبال کرده است (83) ، در روایت سیزدهم بدون پرداختن به کیفیت مراجعت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه، فقط با عبارت «ثم قفل رسول الله» ، به برگشت اشاره ای کرده و آنگاه از اقامت آن حضرت در بقیه ذی الحجه و صفر در مدینه و اعزام اسامة بن زید برای جنگ با رومیان سخن به میان آورده است؛ (84) و هیچ اشاره ای به حدیث غدیر و مساله امامت و جانشینی علی علیه السلام نکرده است .

طبري و ابن اثير هم اخبار حجة الوداع را مختصر نوشته اند و از مساله جانشيني و وصايت پيامبر در مورد علي عليه السلام و حديث معروف غدير خم هيچ سخني نگفته اند . (85) به اين ترتيب اين سؤال به ذهن متبادر مي شود كه اين منابع، به رغم پرداختن به سيره و زندگي پيامبر صلي الله عليه و آله - كه در بعضي موارد حتي كوچكترين جزئيات زندگي آن حضرت را به تفصيل ذكر کرده اند - چگونه روزهائي زيادي از عمر پيغمبر را - كه هر دقيقه و ثانيه آن، با قول، فعل و يا تقرير آن حضرت مي توانست مابين حكم جديد و دستور العمل تازه اي باشد - نادیده انگاشته اند و بدون اشاره به حادثه مهمني چون غدير خم و مساله جانشيني پس از رسول خدا، به قسمت ديگر پرداخته اند؟ !

ما مسلمانان معتقديم پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله در هيچ شرايطي، جامعه و مردم را از داشتن امام بي نياز نمي ديد، حتي اگر تعداد آنها اندك و احتمال بروز شكاف و اختلاف، ضعيف بود . رسولي كه از بيم اختلاف سه نفر در سفر ماموريت ، به آنها دستور مي دهد تا يك نفر را به عنوان امير و رئيس خود انتخاب كنند، چگونه ممكن است امت بزرگ اسلام را پس از خود، بدون تعيين سرپرست و زمامدار كه در حل و فصل مشكلات مرجع باشد، رها كند و در سلوكي منظم در نياورد ؟ ! در حالي كه نص صريح ايشان در واگذاري وصايت و خلافت مسلمانان به علي عليه السلام در حديث غدير، نشان از اهميت مساله رهبري و پيشوايي مردم دارد . (86) رهبري امت پس از پيامبر صلي الله عليه و آله آنقدر مهم بود كه خداوند جبرئيل را نزد محمد صلي الله عليه و آله فرستاد، آن حضرت در زمان حيات خويش براي ولايت علي عليه السلام از مردم، شاهد و گواه بگيرد و پيش از وفات خود، وي را اميرالمؤمنين بنامد و نه نفر از اصحاب مشهور و ياران خود را به عنوان شاهد فرا خواند . (87) همچنين بازگشت از حج، در غدير خم به پيامبرش فرمود : «يا ايها الرسول، بلغ ما انزل اليك من ربك و ان لم تفعل فما بلغت رسالته . . .» (88) پس از ابلاغ خلافت و امامت علي عليه السلام توسط رسول خدا، آيه «اليوم اكملت لكم دينكم . . .» (89) نيز بر پيامبر نازل شد كه نزول اين آيه، به منزله تبريك و شادباش بود و اينكه حضرت با اعلام ولايت، كمال دين را اعلام كرد، همچنين تاكيد بر اين نکته بود كه اگر رسول صلي الله عليه و آله نص ولايت را بر مردم ابلاغ نمي كرد، دين اسلام به كمال نمي رسيد .

نتيجه

حاصل بررسي دقيق و مستند روايتهاي نقل شده در سه متن معتبر تاريخي - سيره ابن هشام ، تاريخ طبري و تاريخ ابن اثير در مورد فضائل مربوط به حضرت علي عليه السلام و مساله امامت (حديث غدير) و پاسخ به سؤالهاي اصلي تحقيق اين است : در مرحله تولد علي عليه السلام تا بعثت پيامبر صلي الله عليه و آله ، مهمترين روايت در منزلت علي عليه السلام ، اسلام آوردن وي به عنوان اولين مرد مسلمان بود كه هرسه مورخ به آن اشاره کرده و روايتهاي مختلفي پيرامون آن آورده اند . ابن اثير علاوه بر ديگران، به سخني از خود علي عليه السلام در مسلمان شدن و سبقت وي در ايمان آوردن، استناد جسته است . در مورد نماز گزاردن علي عليه السلام با پيامبر صلي الله عليه و آله در دره هاي مکه در دوران بعثت، طبري مطلبي نياورده، ولي ابن هشام و ابن اثير مختصري ذكر کرده اند .

در مرحله پس از بعثت تا هجرت پيامبر صلي الله عليه و آله ، يكي از مهمترين روايتها در مقام علي عليه السلام ، حديث يوم الدار در جريان انذار خويشاوندان از سوي رسول صلي الله عليه و آله است كه ابن هشام آن را از سيره ابن اسحاق حذف کرده و در كتاب خود نياورده است ، ليكن طبري و ابن اثير آن را به نقل از ابن اسحاق آورده اند .

بسیاری از مورخان و محدثان و عالمان بزرگ اسلامی بر صحت حدیث یوم الدار اتفاق نظر داشته آن را نخستین نص پیامبر صلی الله علیه و آله بر جانشینی علی علیه السلام ذکر کرده اند . (90) از دیگر روایات در مقام علی علیه السلام، ماجرای لیلۃ المبیت است که هر سه مورخ آن را بطور کامل ذکر کرده اند، اما اشاره ای به شان نزول آیه ای در اهمیت این اقدام علی علیه السلام نکرده اند . مطلب مهم در مقطع زمانی پس از هجرت رسول از مکه به مدینه سفارش و دستور پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام، در بازگرداندن امانتهای مسلمانان و آوردن «فواطم» به مدینه است . ابن هشام، طبری و ابن اثیر به قسم اول آن اشاره کرده اند، لیکن از همسفران علی علیه السلام ذکر می‌کنند که میان نیاورده اند .

در مرحله پس از هجرت تا رحلت رسول صلی الله علیه و آله؛ ماجرای مؤاخات یا پیمان برادری میان پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام حائز اهمیت است که ابن هشام ضمن ذکر مؤاخات میان مهاجران و انصار، از قول ابن اسحاق این خبر را آورده ، لیکن طبری و ابن اثیر آن را ذکر نکرده اند .

بنا بر اسناد معتبر تاریخی، دو ماه پس از ورود علی علیه السلام به مدینه، وی با فاطمه علیها السلام تنها فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله ازدواج می‌کند که ابن هشام ، طبری و ابن اثیر در این مورد، مطلبی را نیاورده اند؛ در حالی که مقام دامادی رسول خدا، مقام و فضیلتی درخور توجه بوده است . درباره حضور سرنوشت ساز علی علیه السلام در اکثر جنگهای صدر اسلام، مورخان مورد نظر، روایتهای متعددی آورده اند که در برخی متون، مختصر و در برخی دیگر کاملتر است . هرسه مورخ در غزوه تبوک ، به حدیث منزلت اشاره کرده اند؛ و خبر جریان مباحله را تنها ابن اثیر آورده است .

آنچه درباره نبرد ذات السلاسل آورده اند و به نقش علی علیه السلام در آن سریه اشاره ای نکرده اند، مورد قبول علمای امامیه نیست . براساس متون معتبر تاریخی شیعه ، حضرت علی علیه السلام تنها کسی است که موفق به شکست دشمنان در آن نبرد شد و اهمیت اقدام وی ، بقدری است که جبرئیل از سوی خداوند، سوره «عادیات» را در شان علی علیه السلام نازل کرد .

مورخان مورد نظر، درباره آیات متعددی که در مقاطع مختلف دوران رسالت در مورد علی علیه السلام نازل شده، اشاره ای نکرده اند . مهمترین روایتی که هر سه مورخ درباره آن سکوت کرده و هیچ اشاره ای بدان نکرده اند، حدیث غدیر و مساله وصایت و جانشینی علی علیه السلام در ماجرای حجة الوداع است .

با توجه به تواتر این حدیث در منابع اهل سنت و شیعه ، نمی‌توان این احتمال را مطرح کرد که وقوع چنین حادثه ای به ثبوت نرسیده است ؛ بلکه احتمال قریب به یقین آن است که محدودیتهای سیاسی یا عقیدتی ، آنها را از ذکر بعضی از وقایع و حقایق تاریخ اسلام بازداشته است . تمامی این مورخان که در زمان عباسیان می‌زیستند، بطور طبیعی نمی‌توانستند و یا مصلحت روزگار ایجاب نمی‌کرد که اخباری را که پایه حکومت عباسیان را متزلزل می‌ساخت یا آنها اینطور تصور می‌کردند و می‌توانست دستاویزی محکم برای مخالفان باشد، در آثار خود بیاورند . نتیجه ارزیابی این آثار، ما را وادار می‌کند تا در مقابل این گونه مورخان که برخی بنیانگذار تاریخ نویسی در اسلام هستند، احتیاط علمی خود را از دست ندهیم .

منابع :

- الاحتجاج : ابو منصور احمد بن علی طبرسی، تعلیق سید محمد باقر موسوی خراسانی ، بیروت ، مؤسسة الاعلامی ، 1410 ه . ، چاپ سوم

- الارشاد : محمد بن نعمان مفيد، ترجمه سيد هاشم رسولي محلاتي ، انتشارات علميه اسلاميه ، ج 1 و 2
- اصول كافي : يعقوب بن اسحاق كليني ، ترجمه و شرح سيد هاشم رسولي محلاتي، انتشارات چهارده معصوم عليهم السلام
- امالي : محمد بن نعمان مفيد، ترجمه حسين استادولي ، مشهد ، بنياد پژوهشهاي اسلامي، 1364
- امامت و رهبري : مرتضي مطهري، انتشارات صدرا، 1364 ، چاپ اول
- انساب الاشراف : احمد بن يحيي بلاذري ، تحقيق سيد محمد باقر محمودي ، مصر ، دارالمعارف ، 1959 م ، بيروت ، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، 1974 ، چاپ اول
- بحار الانوار : محمدباقر مجلسي ، بيروت ، مؤسسة الوفاء ، 1403 هـ ، ج 19
- تاريخ الطبري (الرسل و الملوك) : محمد بن جرير طبري ، بيروت ، مؤسسة عزالدين، 1407 هـ ، چاپ دوم
- تاريخ طبري : محمد بن جرير طبري ، ترجمه ابوالقاسم پاينده، تهران ، انتشارات اساطير، بي تا
- تاريخ كامل بزرگ اسلام و ايران : عزالدين ابن اثير ، ترجمه سيد حسين روحاني ، انتشارات اساطير، 1370 هـ ، چاپ اول
- تاريخ اليعقوبي : ابن واضح يعقوبي ، للطباعة و النشر دار بيروت ، بي تا
- تفسير الميزان : محمد حسين طباطبايي ، بنياد علمي و فرهنگي علامه طباطبايي ، 1370 ، چاپ پنجم
- السيرة النبويه : عبدالملك بن هشام ، بيروت ، دار احياء التراث العربي ، 1413 هـ ، 4 جلدي
- شرح نهج البلاغه : ابن ابي الحديد ، ترجمه و تحقيق محمد مهدي دامغاني ، تهران ، نشر ني ، بي تا
- صحيح مسلم : ابوالحسن مسلم بن حجاج قشيري نيشابوري ، تحقيق موسي شاهين لاشين و احمد عمر هاشم ، بيروت ، مؤسسة عزالدين ، 1407 هـ
- الطبقات الكبرى : محمد بن سعد، لبنان، دار بيروت، 1405 هـ . ق
- الغدير : عبدالحسين اميني، ترجمه اكبر ثبوت و محمد شريف رازي، تهران، نشر كتابخانه بزرگ اسلامي، 1363
- الكامل في التاريخ : عزالدين ابن اثير، بيروت، مؤسسة التاريخ العربي، 1414 هـ . ق، چاپ چهارم

پي نوشت ها :

- (1) السيرة النبوية، ابن هشام ، ج 1، ص 246 ؛ الكامل في التاريخ، ابن اثير، ج 2 ، ص 873
- (2) الكامل في التاريخ ، ج 2 ، ص 873
- (3) السيرة النبوية، ج 1، ص 240
- (4) همان منبع ، ص 245
- (5) تاريخ طبري ، ج 3 ، ص 867
- (6) همان منبع، ص 858- 861
- (7) الكامل، ج 2 ، ص 871- 875
- (8) السيرة النبوية، ج 1 ، ص 246- 247
- (9) الكامل في التاريخ ، ج 2 ، ص 873
- (10) البته راوي، دوران قبل از اسلام آوردن خود را مي گويد .

- (11) ابن هشام تنها به ذکر آیه انذار بسنده کرده است (ج 1، ص 262)
- (12) تاریخ طبري، ج 2، ص 865-867؛ الكامل، ج 2، ص 877-879
- (13) السيرة النبوية، ج 2، ص 480
- (14) همان منبع، ص 481-482
- (15) تاریخ طبري، ج 3، ص 911-913
- (16) الكامل، ج 2، ص 928
- (17) بقره، 207
- (18) تفسیر المیزان، محمد حسین طباطبائي، ج 2، ص 135
- (19) بنگرید به: السيرة النبوية، ج 2، ص 485
- (20) همان منبع، ج 2، ص 493
- (21) تاریخ طبري، ج 3، ص 916 و 919؛ الكامل، ج 2، ص 928 و 932
- (22) بحارالانوار، محمد باقر مجلسي، ج 19، ص 65
- (23) الكامل، ج 2، ص 932
- (24) السيرة النبوية، ج 2، ص 505... (ثم اخذ بيد علي بن ابي طالب . فقال : هذا اخي . فكان رسول الله (ص)، سيد المرسلين و امام المتقين و رسول رب العالمين الذي ليس له خطير و لا نظير من العباد و علي بن ابي طالب رضي الله عنه، اخوين .)
- (25) تاریخ یعقوبي، ابن واضع، ج 2، ص 41
- (26) الطبقات الكبرى، محمد بن سعد، ج 8، ص 11
- (27) تاریخ یعقوبي، ج 2، ص 41
- (28) السيرة النبوية، ج 2، ص 393
- (29) صحيح مسلم، ج 4، ص 93-95؛ الكامل، ج 1، ص 652
- (30) انساب الاشراف، احمد بن يحيى بلاذري، ج 2، ص 94-96؛ طبقات الكبرى، ج 3، ص 24؛ الكامل، ج 1، ص 652-653
- (31) صحيح مسلم، مسلم بن حجاج قشيري نيشابوري، ج 4، ص 93-95؛ الكامل، ج 1، ص 652
- (32) السيرة النبوية، ج 2، ص 613
- (33) همان منبع، ص 625
- (34) همان منبع، ص 708-713
- (35) همان منبع، ص 616
- (36) تاریخ الطبري، ج 3، ص 949، 954 و 956
- (37) السيرة النبوية، ج 2، ص 77 و 78
- (38) همان منبع، ص 85
- (39) السيرة النبوية، ص 100
- (40) همان منبع، ص 106
- (41) تاریخ الطبري، ج 3، ص 1022

- (42) همان منبع ، ص 1026
- (43) همان منبع، ص 1028
- (44) همان منبع ، ص 1029
- (45) همان منبع ، ص 1036
- (46) الكامل، ج 3، ص 986-995
- (47) السيرة النبوية، ج 3 ، ص 200
- (48) تاريخ الطبري، ج 3، ص 1058؛ الكامل، ج 3، ص 1011
- (49) السيرة النبوية، ج 3 ، ص 235 و 236
- (50) تاريخ الطبري ، ج 3 ، ص 1075؛ الكامل، ج 3، ص 1020
- (51) السيرة النبوية، ج 3 ، ص 245
- (52) همان منبع، ص 251
- (53) همان منبع ، ص 331 و 333
- (54) تاريخ الطبري ، ج 3 ، ص 1123-1124
- (55) الكامل ، ج 3 ، ص 1048
- (56) السيرة النبوية، ابن هشام ، ج 3 ، ص 342
- (57) همان منبع ، ص 349-350
- (58) تاريخ الطبري، ج 3، ص 1146-1147 ؛ الكامل، ج 3، ص 1069-1070
- (59) الكامل ، ج 3 ، ص 1070
- (60) السيرة النبوية ، ج 4 ، ص 272-273
- (61) تاريخ الطبري، ج 3 ، ص 1143
- (62) الارشاد، محمد بن نعمان مفيد، ترجمه سيد هاشم رسولي محلاتي، ص 51
- (63) تفسير الميزان، ج 20، ص 800-801
- (64) السيرة النبوية، ج 4 ، ص 40-41 و 49
- (65) بنگريد به : تاريخ الطبري، ج 3 ، ص 1177، 1178 و 1186 ؛ الكامل ، ج 3 ، ص 1096 و 1101
- (66) السيرة النبوية، ج 1 ، ص 87
- (67) الكامل ، ج 3 ، ص 1150-1151
- (68) السيرة النبوية، ج 4 ، ص 85
- (69) همان منبع، ص 88
- (70) همان منبع، ص 163 (افلا ترضي يا علي ان تكون مني بمنزلة هارون من موسي ، الا انه لا نبي بعدي)
- (71) تاريخ الطبري، ج 4 ، ص 1234؛ الكامل ، ج 3، ص 1140
- (72) الغدير، عبدالحسين اميني، ترجمه اكبر ثبوت و محمد شريف رازي، ج 5، ص 334 و ج 14، ص 14 صحيح مسلم ، ج 5 ، ص 22، حديث 2404
- (73) آل عمران ، 61
- (74) طبقات الكبرى، ج 1 ، ص 357-358 ؛ تاريخ اليعقوبي، ج 2، ص 82-83

(75) الكامل ، ج 3 ، ص 1163

(76) بقره 207

(77) بقره، 274

(78) تفسيرالميزان، ج 2، ص 135

(79) دهر، 8

(80) تفسير الميزان ، ج 20 ، ص 364 - 365

(81) مائده ، 55

(82) تفسير الميزان، ج 6، ص 6

(83) السيرة النبوية، ج 4 ، ص 248 - 253

(84) همان منبع، ص 252

(85) امامت و رهبري، مرتضي مطهري، ص 211

(86) من كنت مولاه فهذا علي مولاه . . .» بنگريد به : المسند حنبل، ج 2، ص 57 ، احاديث 641، 95، 961، 964

و 1310؛ الاحتجاج ، طبرسي، ج 1، ص 60؛ اصول كافي، كليني، ج 3، ص 43؛ يعقوبي، ج 2، ص 112

(87) امالي، محمد بن نعمان مفيد، ص 29

(88) مائده ، 67

(89) مائده، 3

(90) بنگريد به : تاريخ الطبري، ج 1 ، ص 478 ؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابي الحديد، ج 3 ، ص 263 ؛ الاحتجاج، ج 1

، ص 59